



مرحوم شیخ سپس ادامه می دهد:

«و من هنا يعلم أنّه لا فرق في المشتري بين الكافر المستحلّ للميتة و غيره. لكن في صحيحة الحلبي و حسنته:

«إذا اختلط المذكي بالميتة بيع ممّن يستحلّ الميتة»، و حكى نحوهما عن كتاب عليّ بن جعفر. و استوجه العمل

بهذه الأخبار في الكفاية، و هو مشكل، مع أنّ المرويّ عن أمير المؤمنين عليه السلام: أنّه يرمى بها.^۱

توضیح:

۱. حال که معلوم شد، اکل مال در مقابل مشتبه، اکل بالباطل است، معلوم می شود که فرقی بین کافری که مستحل

میته است و غیر او وجود ندارد.

۲. اما در صحیحہ حلبی، بیع به مستحل اجازه داده شده است.

۳. مرحوم سبزواری عمل به این روایات را پذیرفته است ولی این حرف مشکل است. [چراکه دانستیم اکل مال

در مقابل آن بالباطل است] و روایتی هم از امیر المومنین می گوید که مشتبه را دور بریزید.

ما می گوئیم:

روایت امیرالمؤمنین چنین است:

«الْجَعْفَرِيَّاتُ، بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع: أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ شَاةٍ مَسْلُوحَةٍ وَ أُخْرَى مَذْبُوحَةٍ

عُمِّيَ عَلَى الرَّأْيِ أَوْ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا يَدْرِي الذَّكِيَّةَ مِنَ الْمَيْتَةِ قَالَ يَرْمِي بِهَا جَمِيعاً إِلَى الْكِلَابِ.»^۲

سند مذکور چنین است: «اخبارنا محمد حدثني موسى قال حدثنا ابي عن ابيه عن حده جعفر بن محمد».

همچنین در نوادر راوندی (بنابر نقل بحار الانوار) این روایت با سند دیگری مورد اشاره قرار گرفته است:

«و مِنْهُ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ سُئِلَ عَلِيٌّ ع عَنْ شَاةٍ مَسْلُوحَةٍ وَ أُخْرَى مَذْبُوحَةٍ عُمِّيَ عَلَى صَاحِبِهَا فَلَا يَدْرِي الذَّكِيَّةَ مِنَ

الْمَيْتَةِ فَقَالَ يَرْمِي بِهِمَا جَمِيعاً إِلَى الْكِلَابِ.»^۳

توجه شود که در حدیث اول «یرمی بها» ضبط شده و در حدیث دوم «یرمی بهما».

سند: مرحوم خویی این روایت را موثق بر شمرده است.^۴

اما رجال سند:

محمد عبارت است از محمد بن محمد بن اشعث کوفی، صاحب کتاب جعفریات یا اشعثیات است، در سال

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحديثة)؛ ج ۱، ص: ۳۶

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۳، ص: ۷۳

۳. بحار الأنوار؛ ج ۶۲، ص: ۱۴۰

۴. مصباح الفقاهه، ج ۱ ص ۷۳



۳۱۴ هجری قمری کتاب از وی نقل شده است و خود او توثیق شده است. نجاشی می نویسد او ساکن مصر بوده است.

اما موسی نوه امام کاظم علیه السلام است. نام کامل وی، موسی بن اسماعیل بن موسی است و توثیق روشنی ندارد. الا اینکه روایات او را محمد بن محمد بن اشعث نقل کرده است. این سند در تمام کتاب جعفریات موجود است.

کلام امام خمینی:

«کما لا يجوز بيع الميتة للمنفعة المحرمة، كالأكل منفردا، لا يجوز بيعها في ضمن المشتبه بالمذكي. وكذا لا يجوز بيع المذكي الواقعي بينهما، لعدم جواز الانتفاع بواحد منهما عقلا، للعلم الإجمالي المنجز للواقع، فيكون أخذ المال في مقابل المذكي الذي سقط الانتفاع به مطلقا، أكلا للمال بالباطل. هذا مع كون المشتري مسلما، وكذا لو كان كافرا و قلنا: إن الكفار مكلفون بالفروع، كما هو الأقوى.

و أما لو قلنا بعدم كونهم مكلفين بها، و جاز لهم أكل الميتة، و التصرف فيها، فالظاهر جواز بيع الواقعي المذكي منه، لأن المسلم جاز له الانتفاع بالمذكي الواقعي مع الإمكان، و أخذ المال في مقابلة انتفاع به، و الكافر جاز له الانتفاع بالمشتبهين فرضا، و لا دليل على لزوم كون المبيع بشخصه ممكن الانتفاع للبائع.

و لهذا لو كان البائع و المشتري مسلمين، و اشتبه المذكي بالميتة لدى البائع دون المشتري، صح بيع المذكي الواقعي من المسلم العالم بالواقع، و ليس أخذ المال بإزائه أكلا له بالباطل. نعم، مع جهل المشتري أيضا لا يجوز البيع بقصد المذكي الواقعي، كما مر.^۱

توضیح:

۱. همانطور که بیع میتة برای اکل حرام است، اگر میتة با مذکی مشتبه شدند، بیع میتة و هم چنین بیع مذکی (که در بین آنها هست) جایز نیست.

۲. چراکه در صورت اشتباه، از هیچ کدام از اطراف شبهه نمی توان انتفاع برد و لذا اکل مال در مقابل آن، اکل مال بالباطل است.

۳. اما اگر مشتری مستحل میتة باشد: اگر گفتیم کفار هم مکلف به فروع هستند، حکم مثل جایی است که مشتری مسلم باشد. ولی اگر گفتیم کفار مکلف به فروع نیستند.

۴. در این صورت، چون برای مسلمان انتفاع از مذکی واقعی جایز است و برای او هم انتفاع از مشتبه جایز



است، لذا مسلمان بیع می کند مذکی را - اگر چه معلوم نیست - و مستحل هم از این معامله نفع می برد و لذا اکل بالباطل نمی شود.

۵. [یعنی اگر برای کافر حرام بود انتفاع از مشته و میته، در این صورت مسلمان نمی توانست مشته ها را بفروشد. چراکه مشتری نفعی نمی برد.

ولی وقتی برای کافر، جایز است انتفاع از میته و مشته، به این صورت مسلمان، مذکی را می فروشد (و نه میته را چراکه مسلمان نمی تواند از میته نفع ببرد) ولی چون معلوم نیست مذکی کدام است، کافر اطراف شبهه را مصرف می کند (و برای او حلال است) پس اکل بالباطل نمی شود.]

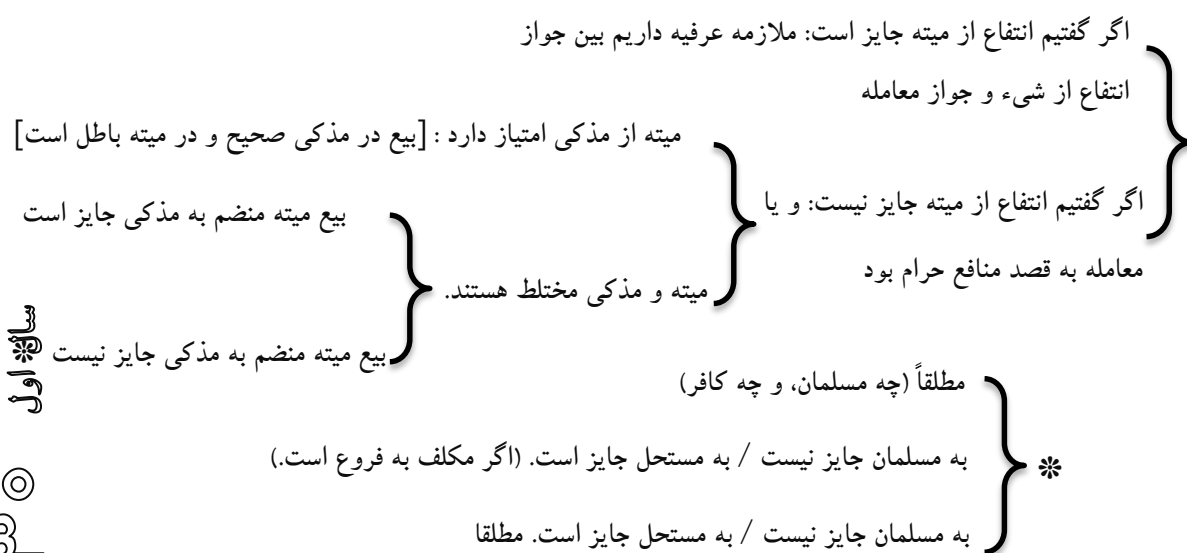
۶. دلیلی نداریم که مبیع جایز الانتفاع، مشخص باشد بلکه اگر در میان مشته ها باشد، کافی است. و لذا:

۷. اگر بایع و مشتری هر دو مسلمان بودند، و مذکی و میته نزد بایع مشته شدند ولی مشتری آنها را می شناسد، بیع مذکی واقعی جایز و صحیح است.
ما می گوئیم:

۱) اینکه علم بایع دخالتی در صحت و جواز ندارد، در کلام مرحوم خویی نیز مورد اشاره قرار گرفته است.^۱

۲) اگر بیع مشته به مستحل جایز است، در این صورت اگر مسلمان به مسلمان بفروشد برای اینکه آن مسلمان به مستحل بفروشد هم باید بگوئیم معامله صحیح است.

۳) بحث را می توان - با توجه به فرمایش امام و بحث برخی از بزرگان - چنین شاکله بندی کرد^۲:



۱. مصباح الفقاهه، ج ۱ ص ۷۱

۲. دراسات فی مکاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۵۸



(۴) اما اختلاط مذکی و میتة صورت های فرضی زیادی دارد:

«أما مع اختلاطها بالمذکی و عدم تمیزهما فللمسألة صور كثيرة، إذ المعاملة يمكن أن تقع بقصد هما معا فيجعل الثمن بإزائهما، و يمكن أن تقع بقصد المذکی فقط، و الاشتباه قد يكون عند البائع و المشتري معا و قد يكون لأحدهما فقط، و المشتري إما مسلم أو كافر ذمی محترم المال أو كافر حربی لا احترام لماله، ثم إما أن نقول بأنّ الكفار أيضا مكلفون بالفروع مثل المسلمين و إما أن ننكر ذلك.»^۱

توضیح:

۱. صورت های اختلاط عبارتند از:
۲. میتة و مذکی را با هم می فروشند و ثمن را در ازای هر دو قرار می دهد.
۳. هر دو را تحویل می دهد ولی معامله روی مذکی واقعی رفته است در حالیکه هم نزد بایع و هم نزد مشتری، امر مشتبه است و یا فقط نزد یکی مشتبه است.
۴. در فروع بالا: مشتری مسلمان است یا کافر ذمی (محترم المال) و یا کافر حربی (غیر محترم المال).
۵. کفار مکلف به فروع اند یا مکلف به فروع نیستند.

اقوال و احتمالات:

«كيف كان فالمحتملات بل الأقوال في المسألة كثيرة:

الأول: ما مرّ منّا من جواز بيعهما مطلقا و لو من مسلم غاية الأمر أنّه لا يجوز له صرفهما في الأكل و نحوه بل يصرفان في مثل التسميد و إطعام الحيوانات و استخراج الموادّ الكيماوية و نحوها. ... الثاني: جواز بيعهما معا من مستحلّ الميتة، كما يدلّ عليه صحیحتا الحلبي، و أفتی به في النهاية و الوسيلة و غیرهما.

الثالث: جواز ذلك و لكن بقصد بيع المذکی فقط بحيث يقع الثمن بإزائه فقط و يكون تسليمهما معا مقدمة لتسليم المذکی. الرابع: عدم قصد المعاملة حقيقة بل استنقاذ مال الكافر بذلك برضاه، كما في كلام العلامة في المختلف.

الخامس: جواز بيع أحدهما فقط بنحو التخيير بناء على عدم وجوب الموافقة القطعية في العلم ... السادس: عدم جواز بيعهما من شخص واحد و جواز بيعهما من شخصین، .. السابع: عدم جواز البيع أصلا للعلم الإجمالي و لجریان أصالة عدم التذكية في كليهما. الثامن: أن يترتب على المختلط حكم المشتبه حيث وردت الرواية بطرحه على النار

فما انقبض فهو مذکی.»^۲

توضیح:

۱. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۵۹

۲. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۶۲

۱. قول اوّل: بیع مشتبه ها حتی به مسلمان جایز است. البته خریدار نباید آن را در اکل و ... به کار برد.
۲. قول دوم: بیع مشتبه ها به مستحل میتة جایز است.
۳. قول سوم: بیع مشتبه ها به مستحل میتة جایز است اگر بایع قصد کند بیع مذکی را (ثمن در مقابل مذکی قرار گیرد) و تسلیم هر دو طرف شبهه از باب مقدمه تسلیم مذکی است.
۴. قول چهارم: اگر قصد استنقاذ ناشی از رضایت کند، جایز است.
۵. قول پنجم: بیع در یکی از طرفین شبهه به نحو تخییر جایز است.
۶. قول ششم: اگر بایع یک نفر است جایز نیست ولی اگر دو نفر هستند جایز است.
۷. قول هفتم: بیع اصلاً جایز نیست.
۸. قول هشتم: مختلط (اطراف علم اجمالی) هم حکم با جایی است که یک لاشه است ولی نمی دانیم میتة است یا مذکی. یعنی آنها را در آتش می اندازیم، هر کدام منقبض شدند مذکی است و هر کدام منبسط شدند میتة است.

ما می گوئیم:

- ۱) قول هشتم متعلق به مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری در جامع المدارک است، ایشان می نویسند:
- «أما معرفة المذکی و المیتة بالنحو المذكور فهي المحکیة عن بعض و عن ابن ادریس مع أنّه لا یعمل فی الفقه الا بالقطعیات من الأخبار و یدل علیها خبر شعیب عن أبی عبد الله علیه السلام المنجبر بما ذکر و بروایة البزنطی له [لخبر شعیب] الذی هو من اصحاب الاجماع «فی رجل دخل قرية فأصاب بها لحماً لم یدر ذکیّ أم میت، قال: یطرحه علی النار فکل ما انقبض فهو ذکی و کل ما انبسط فهو میت» و الانصاف أن هذا الخبر مع اعتباره من جهة السند ظاهر فی أن الانتقاض بعد الطرح علی النار علامة لكون اللحم مذکی من دون مدخلة شیء آخر و لازمه معرفة المذکی من المیتة حتی مع اختلاط المذکی مع المیتة و لم نعرف وجه عدم العمل به فی مقام تشخیص المذکی من المیتة مع الاختلاط.»^۱

توضیح:

۱. اگر یک گوشت مشتبه باشد، حکم آن را روایت بزنطی آورده است [بزنطی عن اسماعیل بن عمر عن شعیب].
۲. حال اگر مختلط باشد هم، همین حکم را در تشخیص میتة از مذکی جاری می کنیم.